روزنامه صبح ایران / سال دهم - شماره ۱۶۹۷
۱۷ اردیبهشت ماه ۱۴۰۴/ با ما همراه شوید
www.serajonline.com - @serajname

حدیث روز

پیامبر اکرم (ص) :
لَو یَعلَمُ العِبادُ ما فی رَمَضانَ لَتَمَنَّت أن یَکونَ رَمَضانُ سَنَةً .
اگر بندگان می دانستند که در رمضان چه [برکاتی] هست، آرزو می کردند که رمضان، یک سال باشد .

عامل بنیادین انحراف نحله‌های فکری در تاریخ اسلام

تاریخ تمدن نشان داده هرگاه جامعه‌ای از آموزه‌های وحیانی فاصله گرفته، ارزش‌های الهی را کنار نهاده و به مسیرهای ساختهٔ ذهن و هوای نفس رو آورده، آرام‌آرام گرفتار انحراف و فساد شده است؛ از این روست که امام رضا عدم شناخت امام را مساوی با جهل دانسته‌اند.

مقام امام همان مقام وصی پیامبر است و این جایگاه که به‌عنوان ادامه‌دهنده مسیر هدایت الهی بر روی زمین، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع، هر پیامبری از سوی خداوند، وصی‌ای داشته است تا پس از او منویات و احکام الهی را در میان امت پیاده‌سازی و مسیر رشد و تکامل را برای آنان هموار کند. این سنت الهی از همان ابتدای خلقت وجود داشته و نشان‌دهنده لطف و رحمت بی‌پایان خداوند برای هدایت بشر است. وظیفه وصی نه‌تنها حفاظت از احکام الهی، بلکه تأمین نیازهای معرفتی و معنوی مردم و پاسخ‌گویی به شبهات و مسائل روزمره آنان نیز بوده است.

امامت در امتداد همین سنت الهی قرار دارد و امام در مقام جانشین پیامبر، حجت خدا بر روی زمین است. امام، واسطه فیض الهی و نگهبان دین خداست و وظیفه دارد راه درست را به مردم نشان دهد و از انحراف آنان جلوگیری کند. رابطه امام با امت، رابطه‌ای الهی و معنوی است که بر اساس شناخت، محبت و ولایت شکل می‌گیرد. اگر مردم امام خود را نشناسند یا از او جدا شوند، به گمراهی و جهالت دچار می‌شوند، همچنان‌که هر امتی که اوصیای پیامبران را رها کرد، سرانجام به ضلالت افتاد. نمونه‌اش ماجرای بنی‌اسرائیل است که به‌دلیل غیبت چهل‌روزه‌ی موسی علیه‌السلام در ماجرای میقات، از هارون رویگردان و گرفتار فتنه‌ی سامری شدند. همچنین در ماجرای غدیر خم، امت اسلام با وجود تأکید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر ولایت علی علیه‌السلام، پس از رحلت ایشان راه خود را از وصی برحق جدا کردند و گرفتار اختلاف، فتنه و انحراف شدند.

بعد از این انحراف بود که فرقه‌های متعددی فکری مثل مُرجئه و معتزله و اشاعره و نیز نحله‌های انحرافی از جمله مکتب صوفیه در اسلام بنا نهاده شد که سردمدار آنها حسن بصری بود که تقابل آشکاری با اهل بیت وحی به ویژه امیر مؤمنان علیه‌السلام داشت. مسیر او به ظاهر، مسیری زاهدانه و عارفانه و سراسر تقوا بود، اما این زهدش به حدی دارای تحجر بود که نه تنها او را به میدان نبرد با دشمن نمی‌کشاند بلکه هیچ موضعی هم در قبال آنان ابراز نمی‌کرد و دین را به روش خود تفسیر می‌کرد، نشان به اینکه در میدان جنگ جمل، وقتی امیر مؤمنان از وضوی او ایراد گرفت، با جسارت خطاب به ایشان گفت دیروز افرادی را کشتی که شهادتین می‌گفتند ونمازهای پنجگانه را می‌خواندند و خوب هم وضو می‌گرفتند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: اگر آنان را به ناحق کشتم، پس چرا یاری‌شان نکردی؟» این مسئله، همان نقطه انحراف این نحله‌هاست.

با وجود آنکه هیچ مقامی بالاتر از رسول خدا از جهت معرفت و شناخت به خدا نبود و ایشان بود که شریعت و طریقت رسیدن به قرب خدا را شناساند و پس از ایشان اهل بیت وحی ادامه‌دهندگان سیره‌ی ایشان بودند و بر همان طریق حرکت کردند، این نحله‌ها با تحریف دین نبی، از شریعت عبور کردند و طریقت دیگری برای خود تعریف کردند؛ باید از اینها پرسید شما که خود را بر طریق رسول وحی می‌دانید، ایشان تا آخرین لحظات عمر شریفشان همچنان بر همان احکام و شریعت خدا پایبند بودند، پس با چه جوازی خود را فراتر از رسول وحی دانستند؟ جز اینکه دچار همان جهالتی شدند که رسول خدا نسبت به آن خبر داده بودند و این جهالت ناشی از این بود که امام بر حق را رها کردند و به نا اهلان تمایل یافتند.

بنابراین تمام این انحرافات، ریشه‌اش در دوری از مکتب وحی است؛ مکتبی که خداوند برای هدایت بشر فرستاد و انسان‌ها را به پیروی از آن دعوت کرد. هرگاه جامعه‌ای از آموزه‌های وحیانی فاصله گرفته، ارزش‌های الهی را کنار نهاده و به مسیرهای ساختهٔ ذهن و هوای نفس رو آورده، آرام‌آرام گرفتار انحراف، فساد و ظلم شده است. این فاصله‌گیری، چراغ راه هدایت را خاموش کرده و زمینه‌ساز سقوط اخلاقی و معنوی شده است.

تمام جهالت‌ها، بحران‌ها و سقوط‌های تاریخی انسان، از همین نقطهٔ کانونی آغاز می‌شود؛ یعنی همان لحظه‌ای که بشر صدای دعوت الهی را نادیده می‌گیرد و به جای تسلیم در برابر حقیقت، راه عصیان و استکبار را پیش می‌گیرد. تجربه تاریخی ملت‌ها نشان می‌دهد که فراموشی وحی، آغازگر فروپاشی تمدن‌ها و سقوط ارزش‌ها بوده و سرانجام آنان را به سرنوشت تلخی چون تباهی، جنگ، ظلم و حتی عذاب الهی کشانده است.

دین الهی، معیارهایی روشن و چارچوب‌هایی مشخص برای هدایت بشر دارد و هرگاه انسان‌ها به جای بازگشت به این معیارها، به برداشت‌های شخصی و خودساخته روی می‌آورند، نه‌تنها وحدت و نظم از بین می‌رود، بلکه چهره رحمانی دین و نظمی که دین برای تک تک آحاد جامعه برگزیده، خدشه‌دار می‌شود. تاریخ اسلام نشان داده که بزرگ‌ترین ضربه‌ها به امت، از همین تفسیرهای نادرست و خودمحورانه ناشی شده است.

از این جهت بود که از مهم‌ترین سفارش‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان برترین رسول الهی دعوت به ثقلین بود که همان کتاب خدا و عترت پاکشان بود تا امت دچار انحراف و چند دستگی و نیز گرفتار قرائت‌های مختلف از دین نشوند بلکه دین را از منشأ وحی دریافت کنند و التزام عملی به خلفای برگزیده‌ی خدا داشته باشند؛ همان‌گونه که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس بمیرد در حالی‌که امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.» و امام رضا علیه‌السلام فرمود «مَنْ مَاتَ وَلَیْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّةً فَقُلْتُ لَهُ کُلُّ مَنْ مَاتَ وَ لَیْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّةً قَالَ نَعَمْ وَ الْوَاقِفُ کَافِرٌ وَ النَّاصِبُ مُشْرِکٌ.»؛ یعنی هر کس بمیرد و برای او امامی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است. راوی می‌گوید: «آیا این سخن شامل هرکسی می‌شود که بمیرد و امامی نداشته باشد، پس به مرگ جاهلیت مرده است؟» حضرت فرمودند: «بله، و کسی که در حالت توقف (یعنی بدون اعتقاد به امام یا امامت مشخص) از دنیا برود، کافر است، و کسی که دشمنی با امام داشته باشد (ناصب)، مشرک است.»+ این فرمایش امام رضا علیه‌السلام همان سنت الهی است که درباره سایر امت‌ها نیز جریان داشته و پیش‌تر به آن اشاره شد؛ سنتی که بر اساس آن، خداوند برای هر امتی پیامبری فرستاد و اوصیایی برای او قرار داد تا مردم را به راه هدایت رهنمون شوند. وظیفهٔ امت‌ها آن بود که مسیر پیامبران و اوصیا را دنبال و بر مدار هدایت حرکت کنند؛ چرا که تنها در پرتو اطاعت از ایشان، می‌توانستند از گمراهی، اختلاف و عذاب الهی در امان بمانند و اما آن عده که از ائمه فاصله گرفتند و برای خود مکتبی بنا کردند، نه تنها خود رستگار نشدند بلکه دیگران را به انحراف و تباهی کشاندند.

جای خالی نقشه راه جامع برای ترویج تدبر در قرآن

مطالبه رهبر معظم انقلاب درباره تدبر در قرآن تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه راهبردی بنیادین برای شکل‌گیری جامعه قرآنی بر پایه وحی به حساب می‌آید. تحقق این مطالبه، نیازمند هم‌افزایی نهادها، تحول در محتوای آموزشی و نگاه هوشمندانه رسانه‌ای است.

قرآن کریم در آیات متعددی، از جمله در سوره محمد (ص) آیه ۲۴ مؤمنان را به «تدبر» در آیات الهی فرا می‌خواند: «أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌هایی زده شده است؟»

تدبر در قرآن، صرفاً یک توصیه اخلاقی یا عمل فردی نیست، بلکه یک فریضه فکری، اجتماعی و تمدنی است که ریشه در متن قرآن دارد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بارها و به طور خاص، بر احیای آن در جامعه اسلامی تأکید داشته‌اند. ایشان در سخنرانی‌های متعدد، از جمله در دیدار با جامعه قرآنی کشور، فرموده‌اند: «آن کسانی که با قرآن مرتبطند، تدبر در قرآن را، تدبر در معانی قرآن را، تعمق در مفاهیم قرآنی را هدف خودشان قرار بدهند.»

تدبر؛ حلقه گمشده انس با قرآن

در سال‌های گذشته، تلاش‌های گسترده‌ای برای توسعه آموزش تلاوت، حفظ و مفاهیم قرآن در کشور انجام شده است. با این حال، آن‌گونه که باید و شاید، موضوع «تدبر سازمان‌یافته در قرآن» در سطوح عمومی، دانشگاهی و حوزوی نهادینه نشده است.

بسیاری از فعالیت‌های قرآنی در مرحله «شکل» باقی مانده‌اند و ورود به «محتوا» و عمق پیام‌های الهی، نیازمند تحولی جدی در نگاه، ساختار و برنامه‌ریزی قرآنی کشور است.

نهادهای مسئول تدبر در قرآن؛ فعالیت‌ها و کاستی‌ها

برخی نهادهای رسمی و مردمی کشور در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای ترویج تدبر در قرآن انجام داده‌اند. به عنوان مثال سازمان دارالقرآن الکریم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی است و یکی از متولیان اصلی فعالیت‌های قرآنی کشور به شمار می‌رود. در کنار آموزش تلاوت و مفاهیم، این سازمان طرح‌هایی با محوریت تدبر نیز اجرا کرده است، اما اغلب در سطح محدود، منطقه‌ای و غیرپیوسته باقی مانده‌اند.

همچنین معاونت قرآن و عترت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برخی جشنواره‌ها، نشست‌ها و تولیدات محتوایی با موضوع تدبر برگزار و منتشر کرده، اما به دلیل محدودیت منابع و عدم هم‌افزایی با سایر نهادها، نتوانسته است نقش راهبردی و جریان‌ساز ایفا کند.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی – دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم) نیز یکی از معدود مراکز پژوهشی کشور است که به طور تخصصی در حوزه مفاهیم و تفاسیر قرآن کار می‌کند. این مرکز تولیدات علمی ارزشمندی در زمینه تدبر، تفسیر موضوعی و کاربردی ارائه داده، اما دسترسی عمومی به این محتواها هنوز محدود است.

در عین حال، در حالی که حوزه‌های علمیه مأموریت اصلی در تفسیر و معرفت قرآنی دارند، اما آموزش تدبر کاربردی در برنامه رسمی دروس جایگاه کمرنگی دارد. البته فعالیت‌هایی مستقل و خلاقانه از سوی برخی اساتید صورت گرفته که قابل توسعه است.

نهادهایی مانند «مؤسسه تدبر در کلام وحی» و «مؤسسه مبین» از جمله فعالان شاخص در حوزه آموزش عمومی تدبر هستند. این نهادها دوره‌های حضوری و مجازی، کتاب‌ها و کارگاه‌های ویژه نوجوانان و بزرگسالان برگزار می‌کنند، اما توسعه آن‌ها با موانعی همچون فقدان حمایت رسمی و محدودیت زیرساخت مواجه است.

جای خالی نقشه راه جامع ملی برای ترویج تدبر در قرآن

با وجود وجود ظرفیت‌های گسترده نهادی و مردمی، تاکنون یک نقشه راه جامع ملی برای ترویج تدبر در قرآن تدوین نشده است. نهادها پراکنده، بدون هم‌افزایی و گاهی با نگاه سنتی به آموزش مفاهیم، فعالیت می‌کنند. در حالی‌که تدبر نیازمند نگاه تحول‌گرا، کاربردی و پیوندخورده با نیازهای اجتماعی روز است. تدبر، پلی است میان تلاوت و عمل؛ حلقه‌ای که اگر ایجاد نشود، انس با قرآن به سطحی‌نگری ختم خواهد شد.

در این راستا، تدوین سند ملی تدبر در قرآن با مشارکت شورای توسعه فرهنگ قرآنی، حوزه‌های علمیه، وزارت علوم، آموزش و پرورش و نهادهای فرهنگی می‌تواند در این مسیر راهگشا باشد.

همچنین از طریق تولید بسته‌های آموزشی تدبر برای گروه‌های مختلف سنی با زبان ساده، گرافیک قوی و روایت‌محور و نیز ایجاد واحد درسی تدبر در قرآن در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها به صورت رسمی می‌توان زمینه را برای ترویج تدبر در قرآن فراهم کرد.

رونق‌بخشی به دوره‌های تربیت مربی تدبر با حمایت نهادهای دولتی، گسترش رسانه‌های تخصصی تدبر محور در فضای مجازی و برگزاری جشنواره‌های مردمی تدبر در قرآن با مشارکت نوجوانان، معلمان و فعالان فرهنگی راهکارهای دیگر در این زمینه به حساب می‌آیند.

مطالبه رهبر معظم انقلاب درباره تدبر در قرآن، تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه راهبردی بنیادین برای شکل‌گیری جامعه قرآنی بر پایه وحی به حساب می‌آید. تحقق این مطالبه، نیازمند هم‌افزایی نهادها، تحول در محتوای آموزشی و نگاه هوشمندانه رسانه‌ای است.

منتقد و تعریف نقد به دلیل رشد رسانه‌ها تغییر کرده است

رامتین شهبازی منتقد، پژوهشگر و استاد دانشگاه گفت: منتقد و تعریف نقد به دلیل رشد رسانه‌ها تغییر کرده است. اوایل دهه ۷۰ مجله‌هایی داشتیم که محل رجوع علاقه‌مندان بود، ولی در حال حاضر با رشد اظهارنظرهای فاقد تخصص مواجهیم.

رامتین شهبازی منتقد، پژوهشگر و استاد دانشگاه درباره اهمیت جشن بزرگ منتقدان و نویسندگان سینمای ایران گفت: جشن بزرگ منتقدان و نویسندگان از آن جهت که به صورت سالانه به ارزیابی آثار می‌پردازد، بسیار معتبر و تاثیرگذار است زیرا منتقدان سره را از ناسره جدا کرده و از نظر کیفی به بررسی آثار می‌پردازند.

وی ادامه داد: در بسیاری از جشنواره‌ها مناسبات و مصلحت‌اندیشی وجود دارد ولی در جشن انجمن منتقدان و نویسندگان به دلیل کثرت اعضا و مخفی بودن رای‌ها، نتیجه‌ای بیرون می‌آید که حاصل از کثرت است و از آنجا که به دلیل تخصص با فعالیت‌های روز دنیا در ارتباط هستند، اهمیت آن را دوچندان می‌کند.

شهبازی در بخش دیگری از صحبت‌های خود مطرح کرد: منتقد و تعریف نقد به دلیل رشد رسانه‌ها تغییر کرده است. اوایل دهه ۷۰ مجله‌هایی داشتیم که محل رجوع علاقه‌مندان بود، ولی در حال حاضر با رشد اظهارنظرهایی مواجهیم که از افراد فاقد تخصص است و صرفا نظر شخصی خود را می‌گویند. دسته دیگری هم افراد کم سن و سالی مسلط به زبان انگلیسی هستند و با آثار روز دنیا خوب ارتباط گرفته‌اند. امروزه ماجرا به طور کلی تغییر کرده است و منتقد لزوما برای تاثیرگذاری نمی‌نویسد، بلکه پلی میان آنچه که در دنیا می‌گذرد و مردم عادی است. این منتقد و استاد دانشگاه درباره تعریف خود از جشن انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران بیان کرد: اگر بخواهم جایزه جشن منتقدان را با یک واژه یا در یک جمله توصیف کنم، می‌توانم بگویم که این جشن چشم پاینده سینما است.

رامتین شهبازی در پایان درباره آثار مورد ارزیابی در این دوره از جشن گفت: فیلمی که خوب و در راستای رسانه سینما از منظر هنری و صنعتی باشد، مورد توجه من است که متاسفانه در بین فیلم‌های اکران شده یکی دو سال اخیر به ندرت چنین اثری پیدا می‌شود.

پانزدهمین جشن بزرگ منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران نیمه دوم خرداد سال جاری به دبیری جعفر گودرزی برگزار می‌شود.

خانواده مستبد شاخصه ها و راهکارها

دکتر مجتبی خندان
(پژوهشگر عرصه خانواده)

قسمت پنجم

۱. مقاومت و طغیان

وقتی فرزندان از محتوای تربیت ناخشنود باشند، در برابر آن مقاومت و ایستادگی می کنند. یکی از عکس العمل های طبیعی آنها در برابر فشار و تحمیل بیرونی، مقاومت و انعطاف ناپذیری است. فرزندی که با اجبار، تحمیل و تنبیه، از به کار بردن کلمات زشت منع می شود، روحیه ی مقاوم پیدا کرده، بر عمل زشت خود پافشاری می کند. دانش آموزی که با اکراه معلم و مربی ملزم می شود قواعد اخلاقی را در کلاس رعایت کند، از خود مقاومت نشان می دهد و کمتر به نظر مربی اهمیت می دهد.

پژوهشگرانی همچون مادسن، بکر، توماس، کاسر و پلاگر در تحقیقات خود درباره ی دانش آموزانی که بدون کسب اجازه از معلم، از روی صندلی خود بلند می شوند و به اطراف کلاس می روند، به این نتیجه رسیدند که هر چه معلم بیشتر به دانش آموزان دستور می داد سر جای خود برگردند، دانش آموزان به سخن او اهمیت کمتری می دادند و بیشتر جای خود را ترک می کردند.(۱)

انسان به گونه ای است که حتی در برابر فشار خود نیز مقاومت می کند، چه رسد به فشاری که از بیرون و از سوی مربی تحمیل شود.

امام علی (ع) فرمودند: « برای دل های آدمیان علاقه و اقبال، و گاه تنفر و ادبار است. هنگامی که می خواهید کاری را انجام دهید از طریق علاقه ی اشخاص وارد شوید؛ زیرا هنگامی که دل را به کاری مجبور کنید، نابینا می شود».(۲)

یکی از شکایت های والدین، مکانیسم مقاومت فرزندان است که در مراجعه به کلینک مشاوره، بر آن تکیه کرده اند. پدری که از رفتار نامناسب فرزند رنجیده شده بود و هر چه برای او استدلال می کرد که رفتارش اشتباه است و به اصطلاح می خواست او را تربیت کند، او گستاخ تر می شد و صدایش را بلند می کرد، به او گفت: این حرف های چرند رو بس می کنی یا... و پسر در پاسخ گفت: یا چی؟

پدر: می زنم تو دهنت تا دیگه این قدر بلبل زبونی نکنی.

پسر: زود باش منو بزن، راست می گی بزن.

پدر که به شدت عصبانی بود،سیلی محکمی به پسر زد و گفت: حالا دیگه برای من شاخ و شونه می کشی پسرک احمق؟

پسر: باز هم می خواهی بزن، ولی من حرف خودم رو می زنم.

باید بدانیم این مواجهه ی بی ثمر و پر خطر، همیشه به اینجا ختم نمی شود و ممکن است به حوادث محاسبه نشده ای منجر شود. فرار از منزل، آشنایی با دوستان ناباب و... از آثار این نوع برخورد است. برخی فرزندان در این موقعیت ها مصمم می شوند به طور دقیق خلاف خواسته ی والدین خود عمل کنند؛ یعنی اگر از قبل چندان بر مخالفت با والدین مصمم نبودند و بیشتر فکر می کردند که چه کنند تا از مخمصه ی مخالفت با آنها خلاص شوند، اکنون مصمم هستند که راه مخالفت را پیش گیرند و حاضرند هر بهایی را برای آن بپردازند.

نوجوانی که تا حدودی هوش و استعداد خوبی داشت، می گفت: پدر و مادر من بسیار به تحصیل من حساس هستند و مدام سفارش می کنند که باید نمره ی عالی بگیری. من حس می کنم آنها بیشتر به آرزوهای خودشان فکر می کنند و با نمره ی عالی من احساس خوش حالی می کنند، در حالی که من از خوش حالی آنها ناراحت می شوم. از آنجا که آنها با این نمره احساس خوش حالی و برد می کنند، انگیزه ی چندانی برای درس خواندن ندارم و تلاش نمی کنم که نمره ی عالی بگیریم با اینکه می دانم نمره ی عالی برای خودم نیز خوب است، ولی اینکه آنها به خواسته ی خودشان می رسند، مرا آزار می دهد.

جوانی که ادعا می کرد من می خواهم خودم باشم و آنچه را خودم دوست دارم انجام دهم، در برابر رفتارهای تند والدین خود درباره ی مدل موهایش، می گفت: من بیش از اینکه درباره ی زیبایی و زشتی موی خودم فکر کنم، این مسئله مرا به خود جلب کرده است که این همه اصرار والدین من برای چیست. گاه فکر می کنم اگر این قدر به من فشار نمی آوردند، بیش از اینکه به رفتار پدر و مادر فکر کنم، به موهایم فکر می کردم.

ممکن است گفته شود منطقی نیست که جوان به جای اینکه به آثار و پیامدهای رفتارش در زندگی خود بیندیشد، به انگیزه و اصرار والدین فکر کند. این حرف درستی است و از حقیقتی پرده بر می دارد، اما واقعیت این نیست. ما برای حذف رفتار منفی نمی توانیم واقعیت ها را نادیده بگیریم؛ درست است که باید به سوی حقایق برویم؛ اما تا زمانی که فرزند ما تلافی جویانه کاری را انجام می دهد و درگیر احساس خویش است، انتظار تغییر رفتار او واهی است. واقعیت این است که حتی بسیاری از پدر و مادرها احساسی عمل می کنند، گر چه درست نیست؛ پس چگونه ممکن است از جوانی که در اوج احساسات است، بدون اینکه زمینه های رفتار منطقی را برای او فراهم آوریم، توقع داشته باشیم بیندیشد و منطقی عمل کند.

مادری که دخترش در آستانه ی طلاق بود و داماد می خواست بدون اینکه مهریه ی او را پرداخت کند، دختر را استیفا کند و در حالی که دختر را به صورت منطقی می خواست خود را نجات دهد، فرصت های خود را از دست ندهد و داشتن زندگی خوب برایش به حسرت تبدیل نشود، مادر می گفت: « به هر قیمتی شده است باید داماد را مجبور به پرداخت مهریه کنم، حتی اگر دخترم تا آخر عمر وبال گردنم باشد. تا آخر عمر کنیزی او را می کنم، ولی به این شرط که بتوانم داماد را محکوم کنم.» وقتی مادری را آن همه تجربه و گذر عمر تا این حد احساسی عمل می کند، پس چگونه از فرزندان انتظار داشته باشیم در تصمیمات خود بدون زمینه سازی، بر احساساتشان غلبه کنند.

مادری که درمانده شده بود و به هیچ یک از هدف های خود در تربیت دخترش نرسیده بود، می گفت: « من درباره ی تمیز و مرتب بودن، تحصیلات عالی و مناعت طبع دخترم بسیار مُصِرّ بودم، حساسیت خود را ابراز می کردم، از قدرت خود برای تأمین این اهداف استفاده می کردم و سخت گیر بودم. اکنون که دخترم ازدواج کرده و به خانه ی بخت رفته است، درسش را ادامه نداده است، زندگی مرتبی ندارد و خیلی هم ول خرجی می کند؛ یعنی به طور دقیق در کارهایی که تأکید بیشتری داشتم، ناموفق ماندم.»

نسل نو در برابر اقتدار والدین می ایستند و با استیلای آنها مقابله می کنند. آنها بیش از نسل گذشته احساس می کنند که آزادی هایشان تهدید می شود و پدر و مادر موقعیت آنها را درک نمی کنند. البته در بسیاری از موارد اینها واقعیت ندارد، ولی این احساس واقعیت دارد و فرزندان با آن زندگی می کنند. ما برای این کار راهکار مناسبی برای مقابله با ناهنجاری ها پیدا کنیم، باید خودمان را جای آنها فرض کنیم، آن گاه راهی را مطابق با مقتضای حال آنها و فضایی که در آن قرار دارند، پیدا کنیم، وگرنه فرزندان هنگامی که آزادی خود را در خطر می بینند، عکس العمل های تندی نشان می دهند.

۲. تنفر، خشم و بدبینی

اگر تربیت متربی با عشق، رغبت و آمادگی روانی و عاطفی همراه نباشد، بهترین پیام ها، رساترین حقایق و زیباترین مطالب، با مقاومت، اکراه و بیزاری همراه می شود.(۳)

عبدالعزیز قراطیسی می گوید: « نزد امام صادق (ع) رفتم و از گفتار و رفتار [ناپسند] برخی شیعیان سخن گفتم». آن حضرت فرمودند: ««ای عبدالعزیز، ایمان به مثابه ی نردبانی است دارای ده پله، که از آن پله پله می روند. مبادا کسی که دو پله را پیموده به کسی که یک پله را بالا رفته، بگوید تو چیزی نیستی و مبادا کسی که سه پله را پیموده به کسی که یک پله را بالا رفته، بگوید تو چیزی نیستی و...» سپس فرمود: « سلمان در دهمین پله، ابوذر در نهمین و مقداد در هشتمین پله قرار داشت... ای عبدالعزیز، آن گاه که کسی را پایین تر از خود در درجات ایمانی دیدی، با مدارا او را بالا بکش و هرگز او را به چیزی که طاقت ندارد، اجبار نکن که او را شکسته و ناتوان ساخته ای... چون هنگامی که تو با شتر تازه از شیر گرفته شده همچون شتر هشت ساله رفتار می کنی، او را از بین می بری ».(۴)

در حدیث دیگری امام صادق (ع) نقل می فرمایند: مردی بود مسلمان و عابد، و همسایه ای داشت مسیحی که با او رفت و آمد می کرد تا اینکه او کم کم به اسلام تمایل پیدا کرد و به دست عابد، مسلمان شد. مرد عابد به خیال خودش می خواست او را خیلی مسلمان کند و خیلی به ثواب برساند. مسیحی تازه مسلمان شده، در اوان مسلمانی، درون خانه ی خود در خواب ناز بود که قبل از طلوع صبح کسی در خانه اش را زد. آن مسیحی سؤال کرد: کیستی؟ عابد گفت: همسایه ی مسلمان توام. مسیحی پرسید: این وقت شب چه کاری پیش آمده است؟ عابد گفت: آمده ام که با همدیگر برای عبادت به مسجد برویم. بیچاره مرد مسیحی از بستر استراحت بلند شد، وضو گرفت و به مسجد رفت. [پس از خواندن نمازهای نافله] از عابد سؤال کرد که آیا عبادت تمام شد؟ عابد گفت: نه، نماز صبحی هم هست که باید بخوانیم. آنها نماز صبح را هم خواندند. وقتی نماز تمام شد، عباد به مسیحی تازه مسلمان شده گفت: خوب است نافله بخوانیم تا بین الطلوعین را بیدار بمانیم و از برکات آن بهره ببریم. پس از طلوع آفتاب از یکدیگر جدا شدند. ظهر که شد دوباره او را برای نماز ظهر خبر کرد و تا عصر نیز او را نگه داشت. این داستان شب هم تکرار شد. فردا صبح که عابد به در خانه ی تازه مسلمان شده رفت و در زد، او گفت: کیستی؟ عابد گفت: من برادر مسلمان تو هستم. سؤال کرد: برای چه آمده ای؟ عابد گفت: آمده ام تا با هم برای عبادت برویم. مسیحی تازه مسلمان شده گفت: این دین برای آدم های بیکار خوب است، پشیمان شدم و سراغ دین خودم رفتم. پس از نقل این داستان، امام صادق(ع) فرمود: این جور نباشید. این شخص آدمی را مسلمان کرد و بعد به دست خودش او را مرتد و کافر کرد. خیلی از کارهای ما در امر تربیت می تواند نفرت زا باشد و فرزندان ما را از اسلام متنفر کند.(۵)

سخت گیری، به طور طبیعی چنین پیامدهایی دارد، به ویژه در رابطه ی والدین و فرزندان از آنجا که انتظار فرزندان از پدر و مادر، فراتر از انتظار از همسایه، هم کلاس و حتی معلم و استاد است، به طور حتم والدین باید از سخت گیری دوری کنند. قضاوت فرزندان در خانواده های مستبد این است که والدین در حق آنها بی عدالتی می کنند و انصاف را رعایت نمی کنند. فرزندان ما وقتی می شنوند علی (ع) می فرمایند: سید الاعمال انصاف الناس؛(۶) «سرور و سید همه ی کارها انصاف برابر دیگران است »، از پدر و مادر خود انتظار بیشتری دارند.

ادامه دارد.....